**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه استباسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **سه شنبه : 28/10/1395**

13951028- روایات موجود در مساله

**روایات موجود در مساله**

بحث در این بوده که در قتل عمد آیا ورثه بدون ضمان دیون مقتول، حق قصاص و یا عفو دارند یا نه؟ عمده بحث در این مساله بررسی روایات آن می­باشد و مطابقت شهرت قدماء بر طبق روایات نقش چندانی ندارد، زیرا قبل از شیخ طوسی; این مساله روشن نیست.

دو روایت در این مساله وجود دارد که یکی از آنها روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر7 و دیگری روایت ابو بصیر است. روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه چنین است:

**عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ رَجُلٌ‏ قَتَلَ‏ رَجُلًا مُتَعَمِّداً أَوْ خَطَأً وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ وَ مَالٌ فَأَرَادَ أَوْلِیَاؤُهُ أَنْ یَهَبُوا دَمَهُ لِلْقَاتِلِ فَقَالَ إِنْ وَهَبُوا دَمَهُ ضَمِنُوا الدَّیْنَ‏ قُلْتُ فَإِنْ هُمْ أَرَادُوا قَتْلَهُ فَقَالَ إِنْ قُتِلَ عَمْداً قُتِلَ قَاتِلُهُ وَ أَدَّی عَنْهُ الْإِمَامُ الدَّیْنَ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِینَ** (ظاهر این تعبیر این است که نیازی به تضمین اولیاء دم وجود ندارد و حق قصاص برای آنها به نحو مطلق جعل شده است.) **قُلْتُ فَإِنَّهُ قُتِلَ عَمْداً وَ صَالَحَ أَوْلِیَاؤُهُ قَاتِلَهُ عَلَی الدِّیَةِ فَعَلَی مَنِ الدَّیْنُ عَلَی أَوْلِیَائِهِ مِنَ الدِّیَةِ أَوْ عَلَی إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ فَقَالَ بَلْ یُؤَدُّونَ دَیْنَهُ مِنْ دِیَتِهِ الَّتِی صَالَحُوا عَلَیْهَا أَوْلِیَاؤُهُ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِدِیَتِهِ مِنْ غَیْرِه‏**[[1]](#footnote-1)

سند این روایت هم از ناحیه محمد بن اسلم و هم از ناحیه علی بن ابی حمزه مورد تشکیک واقع شده که بحث آن به صورت مفصل بیان گردید. روایت ابو بصیر سه نقل و سه سند دارد و به دو متن اصلی وارد شده است[[2]](#footnote-2). در روایت ابو بصیر نیز چنین سوالی مطرح شده که ورثه می­خواهند قاتل عامد را ببخشند، حکم آن چیست؟ در جواب از این سوال دو نوع پاسخ نقل شده است.

**روایت اول**

متن و روایت اول به این صورت می­باشد:

**رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ الْجَبَلِیُ‏ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ‏ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ یُقْتَلُ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ وَ لَیْسَ لَهُ مَالٌ فَهَلْ لِأَوْلِیَائِهِ أَنْ یَهَبُوا دَمَهُ لِقَاتِلِهِ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ فَقَالَ إِنَ‏ أَصْحَابَ‏ الدَّیْنِ‏ هُمُ‏ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ وَهَبَ أَوْلِیَاؤُهُ دَمَهُ لِلْقَاتِلِ ضَمِنُوا الدَّیْنَ لِلْغُرَمَاءِ وَ إِلَّا فَلا**[[3]](#footnote-3)

در این روایت به قود و قصاص اشاره­ای نشده است. در مقنع صدوق;[[4]](#footnote-4) و جلد دهم تهذیب شیخ;[[5]](#footnote-5) نیز روایت به همین صورت وجود دارد. در سند این روایت، هم در فقیه و هم در تهذیب محمد بن اسلم واقع شده که اعتبار این روایت وابسته به توثیق او خواهد بود. مرحوم آقای خویی; در ابتدا محمد بن اسلم را به اعتبار

وقوع نام او در کامل الزیارات توثیق می­کردند، اما اواخر که از این مبنا عدول نمودند، نمی­توانند به روایات محمد بن اسلم تکیه نمایند. به همین جهت آقای خویی; در زمان نوشتن کتاب مبانی تکملة المنهاج که کامل الزیارات را قبول داشتند نسبت به این روایت محمد بن اسلم بحث چندانی را بیان نکرده­اند[[6]](#footnote-6).

لکن این متن ( با اختلاف کوچکی ) به سندی دیگر در تهذیب وارد شده است: **یُونُسُ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ .... إِنَ‏ أَصْحَابَ‏ الدَّیْنِ‏ هُمُ‏ الْغُرَمَاءُ لِلْقَاتِلِ ... .**[[7]](#footnote-7) در این نقل **غرماء** وارد شده که با نقل **خصماء** یک مقدار متفاوت است.

**بررسی وثاقت ابو بصیر**

در سند این روایت ابی بصیر واقع است. دو شخص به نام ابی بصیر وجود دارد[[8]](#footnote-8): 1- یحیی بن اسدی[[9]](#footnote-9) 2- لیث بن البختری؛ سابقا چنین تصوری وجود داشت که یحیی بن اسدی واقفی است و به دلیل واقفی بودن روایات او تضعیف می­شد. و از آنجا که لیث بن البختری امامی و ثقه بود، در گذشته در صدد تمییز مشترکات بین یحیی و لیث بر می­آمدند، و در جایی که نمی­توانستند لیث را از یحیی تمییز دهند، روایت را حجت نمی­دانستند. برخی همچون صاحب وسائل; برای تمییز مشترکات قائل به این بودند که ابن مسکان از لیث نقل روایت می­کند و لذا روایاتی که در طریق آن ابن مسکان بود را معتبر می­دانستند. اینکه در این روایت بحث مربوط به ابی بصیر انجام نگرفته و حال آنکه بحث ابی بصیر به صورت مکرر در کتب قوم بیان شده ، شاید به این علت باشد که در این روایت راوی او ابن مسکان بوده و لذا مراد از ابو بصیر را لیث بن البختری دانسته­اند که در وثاقت او گویا شکی وجود ندارد.

**رساله عدیمه النظیر فی احوال ابی بصیر**

لکن مرحوم سید مهدی خوانساری; [[10]](#footnote-10) رساله­ای دارد که به نام عدیمة النظیر معروف شده است[[11]](#footnote-11). ایشان دو مرحله بحث دارد. یک بحث ایشان این است که مراد از ابو بصیرِ مطلق حتی در جاهایی که راوی او ابن مسکان باشد، یحیی است[[12]](#footnote-12). صاحب وسائل; چند راوی را قرینه بر لیث می­داند رواتی از قبیل علی بن رئاب، ابن مسکان و ( احتمالا ) عاصم بن حمید و ...[[13]](#footnote-13) . لکن مرحوم خوانساری; می­فرماید: در تمامی این موارد مراد از ابی بصیر یحیی می­باشد. ایشان مفصلا در این رابطه بحث کرده­اند. بنده نیز در تایید فرمایش ایشان رساله­ای در حاشیه این رساله ابی بصیر نوشته­ام و در تاکید کلام ایشان بحث­های مفصلی بیان نموده­ام. لذا کلام

ایشان درست بوده و مراد از ابو بصیر مطلق، یحیی می­باشد و نه لیث. بنابراین از این راه ( اینکه مراد از ابی بصیر همان لیث است ) نمی­توانیم بگوییم روایت صحیحه می­باشد.

بحث دوم ایشان این است که آن ابی بصیر معروفی که جزو فقهای طراز اول اصحاب ائمه: بوده و از ارکان دین و از اوتاد زمین بوده است، همان یحیی می­باشد و در رجال کشی به اشتباه لیث ذکر شده است. بنابراین یحیی بن الاسدی از اجلاء ثقات می­باشد و اینکه او را به اشتباه واقفی دانسته­اند، به جهت خلط بین دو نفر بوده است. این یحیی اسدی در واقع همان یحیی بن ابی القاسم[[14]](#footnote-14) الاسدی می­باشد. لکن یک یحیای دیگری به نام یحیی بن القاسم الحذاء وجود داشته که او واقفی بوده است. ابو بصیر در حدود سال 150 وفات کرده در حالی که وقف در سال 183 با وفات امام کاظم7 و یا در دوران زندانی شدن اخیر ایشان[[15]](#footnote-15) آغاز شده است[[16]](#footnote-16). از سال 150 تا سال 179 فاصله زمانی بسیاری وجود دارد. به عبارت دیگر ابو بصیر یحیی الاسدی که در سال 150 وفات کرده اصلا زمان وقف را درک نکرده و به همین جهت به نظر می­رسد نام ایشان با نام یحیی بن القاسم الحذاء خلط شده است.

یحیی جزو اصحاب سرّ امام صادق7 و امام باقر7 و حتی از زراره یک مقدار خاص­تر بوده است. زراره با وجود جلالت قدرش به سبب درگیری­هایی که با سنی­ها داشته و با آنها بحث می­کرده است، در بعض اوقات امام7 بعض امور تقیه آمیزی به او می­فرمودند. مثلا یک اختلاف معروفی بین زراره و ابی بصیر در مجموع عدد رکعات نماز وجود دارد که زراره مجموعا 46 رکعت نماز و ابی بصیر 50 و یا 51 رکعت نماز نقل کرده است. اما آنچه در دیدگاه شیعه مستقر است بر طبق دیدگاه ابی بصیر می­باشد نه بر طبق دیدگاه زراره. علی ای تقدیر ابو بصیر اسدی جزو یاران خاص امام بوده و یک نوع کرامت­های خاصی از امام7 را دیده است. روایت­هایی که ابو بصیر در مقام و منزلت ائمه: نقل می­کند، روایت­های بسیار خاصی می­باشد. اگر کسی مجموع روایت­های ابو بصیر اسدی را ببیند، می­فهمد که جزو اصحاب ویژه امام7 بوده است.

**بررسی محمد بن اسلم**

بنابراین از جهت ابو بصیر در روایت مشکلی نیست. اگر این روایت مشکل داشته باشد از جهت محمد بن اسلم است، که بحث محمد بن اسلم نیز وابسته به آن بحث­هایی بود که سابق بیان گردید. عمده­ترین راه برای اثبات وثاقت محمد بن اسلم، اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او می­باشد[[17]](#footnote-17).

سوال : آیا ممکن است از آن جهت که محمد بن اسلم شاگرد علی بن ابی حمزه بوده به او هم نسبت وقف داده باشند؟ جواب: ممکن است روایت از علی بن ابی حمزه به این جهت که او از روسای وقف بوده موکد تضعیف ایشان باشد و اشتباه استاد به شاگرد هم سرایت کرده باشد. با توجه به این اشکال عرض می­کنم که در مورد سماعه بن مهران نیز او را متهم به واقفی بودن نموده­اند. لکن ما نسبت به ایشان هم عدم وقف ایشان را ثابت کرده­ایم . منشا اشتباه در سماعه نیز نکاتی می­باشد که یکی از آن نکات این است که او جزو شاگردان خاص زرعه بن محمد حضرمی بوده و بعد از او سماعه به جای او و در محله حضرمی نماز خوانده است. او جزو روسای واقفیه بوده [ فلذا شاگرد او یعنی سماعه نیز به وقف متهم شده است[[18]](#footnote-18).]

لذا واقفی بودن علی بن ابی حمزه نیز زمینه را مساعد می­کند که این مطلب [ضعف محمد بن اسلم] جزو مسلمات شود. اما عمده اشکالی که فقهاء در رابطه با او مطرح کرده­اند، عبارت خلاصه علامه; می­باشد[[19]](#footnote-19). زیرا یک نکته­ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه در زمانهای قدیم و قبل از علامه; بیشتر به همان کتب اصلی مراجعه می­شده است. اما بعد از کتاب خلاصه علامه; علماء بیشتر به کتاب خلاصه مراجعه داشتند. کتاب خلاصه در اقوال فقهاء بسیار اثر گذار بوده و علماء به همان اکتفاء می­کردند. در کتاب خلاصه مطالب مربوط به واقفی بودن یحیی بن القاسم الحذاء[[20]](#footnote-20) در ذیل ابو بصیر یحیی الاسدی آورده شده[[21]](#footnote-21) و لذا منشأ خلط گردیده است.

بنابراین بحث عمده روایت در رابطه با محمد بن اسلم است که باید آن را از جهت سندی بررسی کرد. اما در یکی از نقلهای تهذیب در ابتدای سند یونس قرار دارد و لذا صحت روایت به محمد بن اسلم وابسته نیست. اینکه محقق حلی; فرموده­اند اصل روایت از محمد بن اسلم است[[22]](#footnote-22)، نشان از این دارد که ایشان به این نقل توجه نکرده­اند. لکن در دو نقل دیگر تهذیب و همچنین نقل فقیه ، محمد بن اسلم وجود دارد.

**روایت دوم**

تا اینجا بحث­های سندی متن روایت اول بود. اما روایت دوم چنین است:

**عَنْهُ ( صفار ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِیِّ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یُقْتَلُ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ وَ لَیْسَ لَهُ مَالٌ فَهَلْ لِأَوْلِیَائِهِ أَنْ یَهَبُوا دَمَهُ لِقَاتِلِهِ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ فَقَالَ إِنَّ أَصْحَابَ الدَّیْنِ هُمُ**

**الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ‏ فَإِنْ‏ وَهَبُوا أَوْلِیَاؤُهُ‏ دِیَةَ الْقَاتِلِ‏ فَجَائِزٌ وَ إِنْ أَرَادُوا الْقَوَدَ فَلَیْسَ لَهُمْ ذَلِکَ حَتَّی یَضْمَنُوا الدَّیْنَ لِلْغُرَمَاءِ وَ إِلَّا فَلَا**[[23]](#footnote-23)**.**

در این روایت فاعل **وهبوا** هم به صورت ضمیر و هم به صورت ظاهر **اولیائُه** وارد شده ، آیا این جمله از باب لغت **اکلونی البراغیث** است یا نه؟ حاج آقا در حاشیه تهذیب از بعض نسخ مخطوط تهذیب چنین نقل نموده­اند: **«فإن وهبوا أولیائَه دیةَ القائل فجایزٌ».** در جلسه بعد ما نسبت به هر یک از این متن­ها بحث کرده و نحوه جمع آنها را بیان خواهیم کرد.

آدرس بعض از کتب که این بحث را انجام داده­اند چنین است[[24]](#footnote-24) :

رساله فی الارث آقای اراکی; صفحه 134

النجعه فی شرح اللمعه محقق شوشتری; جلد 11 صفحه 312

تفصیل الشریعه مرحوم آقای فاضل; کتاب القصاص صفحه 328

فقه الصادق علیه السلام جلد 24 صفحه 440 و جلد 26 صفحه 130

البته دو کتاب رساله فی الارث آقای اراکی; و مبانی تکمله المنهاج آقای خویی; نسبت به سایر کتب قابل استفاده­تر و عمیق­تر می­باشد که ما در مورد آن بحث خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص112 [↑](#footnote-ref-1)
2. البته در نقلهای دیگر نیز تفاوتهای اندکی دیده می­شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص159 [↑](#footnote-ref-3)
4. المقنع (للصدوق) ؛ النص ؛ ص528 [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏10 ؛ ص314 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباني تكملة المنهاج، جموسوعة، ص: 166 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏10 ؛ ص180 [↑](#footnote-ref-7)
8. این دو تقریبا هم طبقه هستند لکن لیث یک مقداری متاخر است. اینها نسبت به امام صاق7 هم طبقه می­باشند. یحیی جزو اصحاب امام باقر7 و امام صادق7­است و لیث از امام صادق7 و امام کاظم7 روایات دارد. در اینکه آیا لیث از امام باقر7 نیز روایت نقل کرده یا نه بحث­هایی وجود دارد که اکنون مجال بحثش نیست. [↑](#footnote-ref-8)
9. يحيى بن القاسم أبو بصير الأسدي [↑](#footnote-ref-9)
10. محمد مهدی خوانساری (۱۱۸۲-۱۲۴۶ق) فرزند سید حسن، نویسندۀ رسالة عدیمة النظیر فی احوال ابی بصیر [↑](#footnote-ref-10)
11. حاج آقا نسبت به این رساله فرموده­اند که هیچ بحث رجالی به قوت این رساله بحث نکرده است. ایشان بسیار قوی بحث کرده و رساله­شان هم برای بحث کردن مشکل است. مثلا یک مبتدا را ذکر کرده و بعد ادله آن را پشت سر هم بیان نموده و بعد از ده صفحه خبر آن را بیان می­نمایند. بنده دو بار این رساله مفصل را با درنگ خوانده­ام که بسیار نفس گیر است. [↑](#footnote-ref-11)
12. أنّ الظاهر أنّ أبابصير الواقع في الأحاديث والأسانيد مطلقاً من دون قيد وبيان ينصرف إليه ولا يكون مجملاً ولا منصرفاً إلى غيره رسالة عديمة النظير في أحوال أبي بصير صفحه : 412 [↑](#footnote-ref-12)
13. أبو بصير: ليث بن البختري. و تعلم إرادته: من رواية ابن مسكان عنه، أو: عاصم بن حميد، أو: أبي أيوب، أو: أبي جميلة، المفضل بن صالح. و غير ذلك من القرائن. وسائل الشيعة؛ ج، ص: 516 [↑](#footnote-ref-13)
14. در بعضی نقلها یحیی بن القاسم ذکر شده ولی ظاهرا یحیی بن ابی القاسم صحیح تر است. [↑](#footnote-ref-14)
15. امام کاظم7 چند مرتبه زندانی شده­ و آزاد گردیده­اند. در دعایی که ایشان می­فرماید: یا مخلص الشجر ... مربوط به سایر زندانی شدن­ها می­باشد. البته گاها زندانی­های مختلف حضرت با یکدیگر خلط شده­اند.

    [ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَقُولُ‏ لَمَّا حَبَسَ هَارُونُ الرَّشِيدُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ فَخَافَ نَاحِيَةَ هَارُونَ أَنْ يَقْتُلَهُ فَجَدَّدَ مُوسَى طَهُورَهُ وَ اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَةَ وَ صَلَّى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ دَعَا بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ فَقَالَ يَا سَيِّدِي نَجِّنِي مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلِّصْنِي مِنْ يَدِهِ يَا مُخَلِّصَ‏ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلٍ وَ طِينٍ وَ مَاءٍ وَ يَا مُخَلِّصَ اللَّبَنِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ وَ يَا مُخَلِّصَ الْوَلَدِ مِنْ بَيْنِ مَشِيمَةٍ وَ رَحِمٍ وَ يَا مُخَلِّصَ النَّارِ مِنْ بَيْنِ الْحَدِيدِ وَ الْحَجَرِ وَ يَا مُخَلِّصَ الرُّوحِ مِنْ بَيْنِ الْأَحْشَاءِ وَ الْأَمْعَاءِ خَلِّصْنِي مِنْ يَدَيْ هَارُونَ قَالَ فَلَمَّا دَعَا مُوسَى ع بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ رَأَى هَارُونُ رَجُلًا أَسْوَدَ فِي مَنَامِهِ وَ بِيَدِهِ سَيْفٌ قَدْ سَلَّهُ وَاقِفاً عَلَى رَأْسِ هَارُونَ وَ هُوَ يَقُولُ يَا هَارُونُ أَطْلِقْ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ إِلَّا ضَرَبْتُ عِلَاوَتَكَ بِسَيْفِي هَذَا فَخَافَ هَارُونُ مِنْ هَيْبَتِهِ ثُمَّ دَعَا لِحَاجِبِهِ فَجَاءَ الْحَاجِبُ فَقَالَ لَهُ اذْهَبْ إِلَى السِّجْنِ وَ أَطْلِقْ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع‏ .... الأمالي( للصدوق) ؛ النص ؛ ص377 ] [↑](#footnote-ref-15)
16. شاید نشانه­هایی از وقف در دوره زندانی شدن امام کاظم7 بوده باشد. امام کاظم7 در سال 179 زندانی شدند. قرائنی وجود دارد که نشان می­دهد یک مقدار قبل از شهادت امام کاظم7­ زمزمه­های وقف ایجاد شده است. چون در تشییع جنازه حضرت امام موسی بن جعفر7 در بعض نقل­ها وارد شده که برخی گفتند: هذا امام الرافضه الذی مات حتف انفه که گمان می­کنند او هیچ وقت نمی­میرد. یعنی کسی را که رافضه گمان می­کنند او نمی­میرد، مُرد.

    [ استاد به این دو روایت اشاره دارند:

    حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ الْعَطَّارُ النَّيْسَابُورِيُّ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: تُوُفِّيَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع فِي يَدِ السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ فَحُمِلَ عَلَى نَعْشٍ وَ نُودِيَ عَلَيْهِ هَذَا إِمَامُ‏ الرَّافِضَةِ فَاعْرِفُوهُ فَلَمَّا أُتِيَ بِهِ مَجْلِسَ الشُّرْطَة عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج‏1 ؛ ص99

    أما الذي يدل على فساد مذهب الواقفة الذين وقفوا في إمامة أبي الحسن موسى ع و قالوا إنه المهدي فقولهم باطل بما ظهر من موته ع و اشتهر و استفاض كما اشتهر موت أبيه و جده و من تقدم من آبائه ع.و لو شككنا لم ننفصل من الناووسية و الكيسانية و الغلاة و المفوضة الذين خالفوا في موت من تقدم من آبائه ع. على أن موته اشتهر ما لم يشتهر موت أحد من آبائه ع لأنه أظهر و أحضر و القضاة و الشهود و نودي عليه ببغداد على الجسر و قيل هذا الذي تزعم الرافضة أنه حي لا يموت مات حتف‏ أنفه‏ و ما جرى هذا المجرى لا يمكن الخلاف فيه‏ الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص23 ] [↑](#footnote-ref-16)
17. شاید در مجالی دیگر نسبت به بحث اکثار روایت توضیحات بیشتر دهیم. [↑](#footnote-ref-17)
18. داخل کروشه از مقرر می­باشد. [↑](#footnote-ref-18)
19. محمد بن أسلم الطبري الجبلي بالباء المنقطة تحتها نقطة واحدة قبل اللام و قال ابن الغضائري الحلبي جعل الباء بعد اللام أبو جعفر أصله كوفي كان يتجر إلى طبرستان يقال إنه كان غاليا فاسد الحديث روى عن الرضا عليه السلام. الخلاصة للحلي ص : 255 [↑](#footnote-ref-19)
20. عنوان ابو بصیر نسبت به یحیی بن القاسم الحذاء اطلاق نمی­شود. [↑](#footnote-ref-20)
21. يحيى بن القاسم الحذاء

    بالحاء المهملة من أصحاب الكاظم عليه السلام و كان يكنى أبا بصير بالباء المنقطة تحتها نقطة و الياء بعد الصاد و قيل إنه أبو محمد اختلف قول علمائنا فيه قال الشيخ الطوسي رحمه الله إنه واقفي...‏ الخلاصةللحلي ص:264 [↑](#footnote-ref-21)
22. و الذي أقوله: إن من جملة طريق هذه الرواية محمد بن أسلم الجبلي، و هو ضعيف، ذكر ذلك النجاشي ، و ابن أسلم أصل هذه الرواية و إن تكررت نكت النهاية، ج، ص: 172 [↑](#footnote-ref-22)
23. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏6 ؛ ص312 [↑](#footnote-ref-23)
24. این آدرس­ها از نرم افزار جامع فقه اهل بیت می­باشد. برخی از کتب مانند تفصیل الشریعه دوباره چاپ شده که بنده آدرس آن را نمی­دانم.. [↑](#footnote-ref-24)